

تکمله ای راجع به مصداق هفتم

در قسم دوم از کارت های اعتباری که هم می توان به وسیله آنها پول دریافت کرد وهم می توان درمبادله کالاها از آن استفاده کرد ، به لحاظ وضعیت فعلی بیان شد با توجه به این که هنوز اسکناس و پول کاغذی از رواج نیفتاده، این کارت بانکی- درغیرکارت هدیه- حالت سندیت دارد برای مبلغی از پول کاغذی که در وجه شخص در ذمه بانک است. اما وضعیتی که در آینده ممکن است برای پول های کاغذی رخ دهد که از رواج بیفتند وهمه مبادلات با کارتهای اعتباری انجام شود، باز هم در این وضعیت، این کارت مالیت مستقل نخواهد داشت ، بلکه همچنان حالت سندیت دارد ، اما دیگر ذوالسند پول نیست بلکه ذوالسند مقدار خاصی از قدرت خرید است که به عنوان مال اعتباری لحاظ شده و مورد اعتبار عقلاء است.

آن چه در وضعیت جدید جای بحث دارد این است که با توجه به این که ذوالسند نه عین است نه منفعت عین- که وصف قائم به اعیان است- و نه از قبیل اعمال که قابل تحقق در اعیان است، در این وضعیت، آیا امضاء شارع نسبت به این امر اعتباری قابل اثبات است یا نه؟ وجوهی برای اثبات امضاء شارع از طریق مطلق عدم الردع (ولو بعدم تحقق موضوع) بیان می شود . باید برگردیم به وجوهی که برای اثبات امضاء شخصیت حقوقیه بیان شد که به لحاظ برخی آنها می شد اثبات امضاء شخصیت حقوقیه کرد، اما اگر آن وجوه را قبول نداشتیم نمی توان امضاء این اعتبار جدید را احراز کرد؛ چون مصداق اعتبار مستحدث است. تا این جای بحث در جلسه قبل بیان شد.

آن چه به عنوان تکمیل بحث اضافه می شود این است که:

بله اگر فرض شود زمانی برسد که عقلاء نسبت به همین توان خرید که امر اعتباری است، اعتبار مالیت کنند به نحوی که قوام معاملات عندالعقلاء بر همین مال اعتباری قرار بگیرد به طوری که استفاده نکردن از این امر اعتباری در معاملات برای رسیدن به اغراض اعم از کالاها و خدمات، موجب اختلال نظم مجتمع یا حرج و مشقت شدیده شود و راه دیگری برای مومنین در رسیدن به مقاصد مالیه شان وجود نداشته باشد، در این جا بعید نیست که با استناد به وجه پنجم و ششم در شخصیت حقوقیه، در این مرحله هم قائل به تنفیذ معاملات شویم. وجه پنجم یعنی دلیل حرج با تقریب و تقسیمی که در ادله نفی حرج بیان شد اگر

تمام باشد، در این فرض هم قابل جریان است . وجه ششم هم روایاتی بود که استفاده از هدیه سلاطین و عمال آنها را تجویز کردند و معاملات مرتبط به دوائر دولتی را برای تسهیل امر مومنین تنفیذ کردند. البته در بحث سابق یعنی بحث امضاء شخصیت حقوقیه، در بعضی از روایات این مطلب بود که اگر معامله، سایر شرایط را داشته باشد و نقص فقط از جهت متصدی اجراء معامله باشد نافذ است، در حالی که در محل بحث سایر شرایط (مالیت داشتن) مفقود است. اما بعید نیست بگوییم از لسان مجموع روایات استفاده می شود که اگر احتراز مومنین از معامله، موجب ضیق و حرج می شود حتی اگر معامله واجد سایر شرایط هم نباشد، ولی بطلان و نبود صحت بخاطر عدم وجود شرط باشد نه بخاطر وجود مقتضی بطلان و مخالفت با اصول و قواعد لازم الرعایه (مثل رعایت عفاف و منع از فحشاء و تعدی و تجاوز به حقوق دیگران و غیره) در این موارد آن نکته امضاء (که تسهیل امر بر مومنین و رفع ضیق و مشقت از آنها بود) جاری است و دلالت بر تنفیذ معامله می کند.

مورد هشتم از مصادیق غامض مالیت - ارز دیجیتال -

مورد هشتم: آن چه به عنوان ارز دیجیتال یا پول الکترونیکی و دیجیتالی مطرح است که مصادیق مختلفی (از قبیل بیت کوین) دارد، آیا مال مستقل حساب می شود یا نه؟

در مورد ارزهای دیجیتال، جهات مختلفی از بحث وجود دارد مثل اینکه :

۱- آیا ارزهای دیجیتال پول هستند و می توانند نقش پول و وظائف آن را ایفاء کنند یا نه؟

۲- آیا ارزهای دیجیتال مال هستند و احکام مترتب بر مال بر آنها مترتب می شود یا نه؟

۳- آیا معاملات واقع بر ارزهای دیجیتال (از بیع، شراء، هبه، قرض، حواله، مضاربه و غیره) صحیح هستند یا نه؟ اگر موضوع آن معاملات مال باشد و ارز دیجیتال هم مصداق مال باشد آیا از جهت دیگر مثل غرر و غیر آن مانعی برای صحت معامله وجود دارد یا نه؟ و اگر موضوع آن معاملات مال نباشد و صحت آنها متوقف بر مالیت داشتن متعلق نباشد و ارز دیجیتال را هم مصداق مال ندانستیم آیا بملاحظه جهات دیگر از مقتضیات و موانع می توان حکم به صحت معامله کرد؟ با تمسک به اوفوا بالعقود آنرا از باب عقد مستقل تصحیح کرد یا با تمسک به دلیل نفوذ صلح و یا غیر آن؟

۴- علی فرض اینکه بحسب قواعد عامه و طبع اولی، معاملات بر این ارزشها نافذ و صحیح باشد آیا به ملاحظه عنوان ثانوی (باتوجه به اینکه خارج از اختیار دولتها و ساختار حکومتها است، و فرار از مالیات، پولشویی و اعانه مالی به متخلفین و تروریسم درمورد آن وجود دارد و از طرفی موجب تضعیف بانک مرکزی کشور می شود) تکلیفاً ایجاد و بکار گیری و ترویج آنها جایز است یا حرمت تکلیفی دارد، بلکه ممکن است وضعاً هم اشکال پیدا کند؟

ولی آنچه در امر ثالث (بیان مصادیقی از مال که در آن ابهام و غموض است) مورد نظر می باشد بحث از مالیت داشتن این ارزشها است محل بحث است، مالیت داشتن آن است. بحث از جهات دیگر موکول به بحث از ارزش دیجیتال بعنوان موضوع مستقل می باشد، البته باتوجه به محتوای بحث از مالیت داشتن اینها و به ملاحظه ادله مطرح شده حکم اینکه آیا اینها پول هستند و خصوصیات پول را دارند یا نه؟ هم روشن می شود ولی مقصود اصلی در اینجا بحث از مال بودن ارزشهای دیجیتال و مالیت داشتن آنها است.

مدعی در این بحث این است که ارزش دیجیتال مالیت مورد قبول شارع را ندارد به طوری که احکام شرعیه مال بر آن بار شود. برای اثبات این مدعی دو طریق وجود دارد:

طریق اول: با توجه به خصوصیات ارزش دیجیتال که مورد اتفاق همه است، اثبات می کنیم که عنوان مال شرعی در مورد آن صادق نیست هرچند مالیت عرفیه داشته باشند.

طریق دوم: ارزش دیجیتال مال نیست چون پول نیست، یعنی از راه نفی پول بودن، نفی مالیت کنیم. در طریق دوم، هم مالیت شرعیه نفی می شود و هم مالیت عرفیه. به این تقریب که قوام مالیت عرفیه به وجود منفعت در شیء است و از آنجا که ارزشهای دیجیتال منفعت ذاتی ندارند طبعاً منفعت داشتن اینها از راه پول بودن خواهد بود و با توجه به این که ارزشهای دیجیتال، حتی معروف ترین آنها (بیتکوین) پول نیستند و خصوصیات و مقومات پول بودن را ندارند، پول نبودن آنها موجب نفی مالیت در آنها می شود حتی عرفاً و عقلاً.

هر یک از این دو طریق، توضیح و تفصیلی دارد که متوقف بر شناخت خصوصیات ارزش دیجیتال است، و باتوجه به خصوصیتی که برای ارزش دیجیتال در کلمات اهل فن مطرح شده باید ببینیم آیا اینها مال هستند و مقومات و عناصر مالیت در اینها وجود دارد یا نه؟ اولین خصوصیت (که خصوصیت مهم می باشد) این

است که ارز دیجیتال چیزی جز رمز یا مجموعه رمزها نیست که با عملیات رمز نگاری اشخاصی با جهاز کامپیوتری آنرا ایجاد کرده اند و هیچ وجود فیزیکی ندارند.